

مجموعه اشعار ویژه ولادت امام زمان (عج)

شعر مولای شیعیان

صابر سیچانی (صابر)

گیتی امروز گلستان باشد

غیرت گلشن جنان باشد

شد شب غم فزای هجران طیّ

روز وصل جهانیان باشد

در نشاطند جمله ذرات

شور محشر مگر عیان باشد

هاتفی گفت دانی از چه سبب

رشک خلد برین، جهان باشد

هست امروز نیمه شعبان

جشن مولای شیعیان باشد

حجّت عصر، قائم بالحق

آنکه یاور بر انس و جان باشد

آنکه چون عرش و فرش، لوح و قلم

خلقتش در طفیل آن باشد

بر در قدر و جاهش از جبریل

تا ابد سر بر آستان باشد

حکم فرمای آسمان و زمین
از خداوند مستعان باشد
نتوان وصف او کند سطری
خامه را گر که صد زبان باشد
خم به درگاه او پی تعظیم
چون کمان پشت آسمان باشد
هم بود رکن عالم امکان
هم شهنشاه لامکان باشد
«صابرا» با ولای او در حشر
هر گنهکار، در امان باشد



قصیده بهاریه امام خمینی (ره) درباره انتظار

گلها شکفته در چمن، چون روی یار نازنین
افشانده، ابر پر عطا بیرون ز حد، در ثمین
وز اُقحوان و نسترن، سطح دمن دیبای چین
وز سوری و نعمان وزد، هر دم شمیم عنبرین
وز سوسن و نسرین، زمین چون روضه خلدبرین
وز فیض ژاله، گلستان رشک نگارستان چین
وز سیاره و کوکو و سار، آواز چنگ راستین

آمد بهار و بوستان شد رشک فردوس برین
گسترده، باد جانفزا، فرش زمرد بی شمر
از ارغوان و یاسمن، طرف چمن شد پرنیان
از لادن و میمون رسد، هر لحظه بوی جانفزا
از سنبل و نرگس، جهان باشد به مانند جنان
از فرط لاله، بوستان گشته به از باغ ارم
از قمری و کبک و هزار، آید نوای ارغنون

از شـارک و توکا رسد، هر لحظه صوتی دلربا
بر شاخ باشد زند خوان، هر شام چون رامشگران
یک سو نوای بلبلان، یک سو گل و ریحان و بان
شد موسم عیش و طرب، بگذشت هنگام کرب
قدش چو سرو بوستان، خدش به رنگ ارغوان
چشمش چو چشم آهوان، ابروش مانند کمان
رویش چو روز وصل او، گیتی فروز و دلگشا
با اینچنین زیبا صنم، باید به بستانان زد قدم
خاصه کنون کاندز جهان، گردیده مولودی عیان
از بهر تکریمش میان، بر بسته خیل انبیا
هفتمین

مهدی امام منتظر، نو باوه خیرالبشر
مهر از ضیانش ذره ای، بدر از عطایش بدره ای
مرآت ذات کبریـا، مشکوه انوار هدا
خلق عالمین

امرش قضا، حکمش قدر، حبش جنان، بغضش سقر
دانند قرآن سر به سر، بابی ز مدحش مختصر
سلطان دین، شاه زمن، مالک رقاب مرد و زن
نگین
ذاتش به امر دادگر، شد منبع فیض بشر
حبش، سفینه نوح آمد در مثل، لیکن اگر
قرین

گر نه وجود اقدسش، ظاهر شدی اندر جهان
ایزد به نامش زد رقم، منشور ختم الاوصیا
نوح و خلیل و بوالبشر، ادريس و داوود و پسر
موسی به کف دارد عصا، دربانی اش را منتظر
ای خسرو گردون فرم، لختی نظر کن از گرم
ناموس ایمان در خطر، از حيله لامذهبان
دین

ظاهر شود آن شه اگر، شمشیر حیدر بر کمر
دیاری از این ملحدان، باقی نماند در جهان
ظالمین

وز بـالملیح و فاخته، هر دم نوایی دلنشین
ورشان به سان موبدان، هر صبح با صوت حزین
یک سو نسیم خوش وزان، یک سو روان ماء معین
جـام می گلگون طلب، از گلعداری مه جبین
بویش چو بوی ضیمران، جسمش چو برگ یاسمین
آب بقایش در دهان، مهرش هویدا از جبین
مویش چو شام هجر من، آشفته و پرتاب و چین
جان فارغ از هر رنج و غم، دل خالی از هر مهر و کین
کز بهر ذات پاک آن، شد امتزاج ماء و طین
از بهر تعظیمش کمر، خم کرده چرخ

خلق دو عالم سر به سر، بر خوان احسانش، نگین
دریا ز جودش قطره ای، گردون ز کشتش خوشه چین
منظور بعث انبیا، مقصود

خاک رهش، زیبـد اگر بر طره ساید حورعین
اصحاب علم و معرفت، ارباب ایمان و یقین
دارد به امر ذوالمنن، روی زمین زیـر

خیل ملایک سر به سر، در بند الطافش رهین
مهرش نبودی نوح را، می بود با طوفان

کامل نگشتی دین حق، ز امروز تا روز پسین
چونانکه جد امجدش، گردید ختم المرسلین
از ابر فیض مستمد، از کان علمش مستعین
آماده بهر اقتدا، عیسی به چرخ چارمین
کفار مستولوی نگر، اسلام مستضعف ببین
خون مسلمانان هدر، از حمله اعداء

دستار پیغمبر به سر، دست خدا در آستین
ایمن شود روی زمین، از جور و ظلم

من گر چه از فرط گنه شرمنده و زارم؛ ولی
خاصه کنون کز فیض حق، مدحت سرودم آنچنان
انگبین

تا چنگل شاهین کند، صید کبوتر در هوا
ببر روی احبابش بود، مفتوح ابواب ظفر
سهمگین

تا بباد نوروزی وزد، هر ساله اندر بوستان
اندر زمین

ببر دشمنان دولتت، هر فصل باشد چون خزان
عالم شود از مقدمش، خالی ز جهل، از علم پر
اببر عطا، فیض عمیم، بحر سخی، کنز نعیم
مسلمین

گنجینه علم سلف، سرچشمه فضل خلف
در سایه اش گرد آمده، اعلام دین از هر بلد
یا رب به عمر و عزتش، افزای و جاه و حرمتش
ای حضرت صاحب زمان، ای پادشاه انس و جان
توفیق تحصیلم عطا فرما و زهد بی ریا
عاملین

شادم که خاکم کرده حق، با آب مهر تو عجین
کز خامه ریزد بر ورق، جای مرکب

تا گـرگ باشد در زمین، بر گوسفندان خشمگین
ببر جان اعدایت رسد، هر دم بلای

تا ز ابـر آذاری دمـد، ریحان و گل

ببر دوستانت هر مهی، بادا چو ماه فرودین
چون شهر قم، از مقدم شیخ اجل، میر مهین
کان گرم "عبدالکریم" پشت و پناه

دادش خداوند از شرف، بر کف زمام شرع و دین
ببر ساحتش آورده رو، طلب از هر سرزمین
کاحیا کند از همـتـش، آیین خیرالمرسلین
لطفی نما بر شیعیان، تایید کن دین مبین!
تا گـردم از لطف خدا، از عالمین



شعر سلاله ی طه

محمد تقی براتی

مژده که میلاد منجی بشر آمد

فُلك هدی را دلیل و راهبر آمد

مژده که آمد خدیو عالم امکان
حجّت برحق امام منتظر آمد
مژده که خورشید تابناک ولایت
بر فلک عدل و داد، جلوه گر آمد
نیمه شعبان رسید و منتظران را
شام غم افزای انتظار سر آمد
مایه ی اعزاز رهروان شریعت
مُحیی احکام و فخر بوالبشر آمد
نخل ولایت بر این شکوفه‌ی عصمت
بار دگر سرفراز و بارور آمد
دیده ی نرجس بر آن جمال دل آرا
گویی بر قرص مه نظاره گر آمد
حجّت ثانی عشر، سلاله طه
مظهر ذات و صفات دادگر آمد
مژده که از کوی دوست دلشدگان را
پیک صبا در طلیعه ی سحر آمد
فیض عمیمی که از طفیل وجودش
عالمیان را عطای بی شمر آمد
ملک عدالت دگر فنا نپذیرد

دولت مسعود و معدلت اثر آمد

مژده «براتی» که روزگار وصال ست

ماه دلارای من ز پرده در آمد



شعر میلاد با سعادت حضرت ولی عصر (عج)

امینی کاشانی

آید آن صبح درخشانی که من می خواستم

روشنی بخش دل و جانی که من می خواستم

از نسیم جانفزای گلشن آل رسول

بشکفد گل‌های بستانی که من می خواستم

از بهارستان باغ و گلشن آل علی

آمد آن سرو خرامانی که من می خواستم

سالها در خلوت دل اشک حسرت ریختم

تا بیامد ماه کنعانی که من می خواستم

دیده یعقوب جان من از آن شد پر فروغ

کآمد آن خورشید رخشانی که من می خواستم

در بهاران چون هزاران شکوه‌ها کردم به دل
تا به بار آمد گلستانی که من می خواستم
سر به زانوی ندامت می زنم در پای دوست
تا رسد دستم به دامانی که من می خواستم
چون «امینی» همّت از پیر مغان کردم طلب
یافتیم آن گوهر جانی که من می خواستم



شعر کوب رحمت

دکتر قاسم رسا

سحر از دامن نرگس بر آمد نوگلی زیبا
گلی کز بوی دلجویش جهان پیر شد برنا
چه صبح آمد ز دریای کرم برخاست امواجی
که عالم غرق رحمت شد از آن امواج روح افزا
خدا را ز آستین آمد برون دست درخشانی
که خط نسخ اعجازش کشیده بر کف موسی
سحر در نیمه شعبان تجلی کرد خورشیدی
که از نور جبینش شد منور دیده زهرا

قدم در عرصه عالم نهاد آن پاک فرزندی
که چشم آفرینش شد ز نورش روشن و بینا
چه مولودی که همتایش ندیده دیده گردون
چه فرزندی که ماندش نزاده مادر دنیا
بصورت شبه پیغمبر بصولت تالی حیدر
به سیرت حجّت داور ولیّ والی والا
رخ او لاله رضوان خط او سبزه رحمت
لب او چشمه کوثر قد او شاخه طوبی
شهنشاه قدر قدرت که فرمان همایونش
چو منشور قضا گردد به هر کون و مکان اجرا
به ختم انبیا ماند چو خواند خطبه در منبر
به شاه اولیاء ماند چو تازد بر صف اعدا
لب لعل روانبخشش چو آید در سخن روزی
پی بوسیدنش آید فرود از آسمان عیسی
جهان پیر چون یعقوب شد سرگشته و حیران
که شد آن یوسف ثانی به چاه غیب ناپیدا
بیا ای خسرو خوبان حمایت کن تو از قرآن
که شد پا مال دین حق ز شرّ و فتنه اعدا
شها چشم انتظاران را ز هجران جان به لب آمد

بتاب ای کوکب رحمت چو خورشید جهان آرا
ز حد بگذشت مهجوری ز مشتاقان مکن دوری
رخ ماه ای نکو منظر میپوش از عاشق شیدا
شبی در کلبه احزان قدم بگذار تا گردد
شب تاریک ما روشن لب خاموش ما گویا
تو گر لشکر بر انگیزی سپاه کفر بگریزد
تو گر از جای برخیزی نشیند فتنه و غوغا
بیا ای کشتی رحمت که دنیا گشته طوفانی
چو کشتییان توئی ما را رهان از جنبش دریا
توئی فرمانده مطلق امام و حجت بر حق
توئی بر شیعیان سرور توئی بر بندگان مولا
«رسا» در مقدمت امروز اشک شوق افشانند
به امیدی کز آن خرمن بچینند خوشه ای فردا



شعر میلاد نور

محمود شاهرخی (جذبه)

امشب شب فرخنده میلاد نور است

بی پرده نور غیب مطلق در ظهور است

امشب عیان گردید آن سر نهانی

کو خواند بر موسی حدیث لن ترانی

امشب به بزم قدس، شوری عاشقانه است

لاهویتیان را از طرب بر لب ترانه است

نخل مراد انبیاء امشب ثمر داد

شاخ امید اولیاء بالید و بر داد

در کارگاه غیب، نقشی تازه بستند

امشب کتاب شرع را شیرازه بستند

بشکفت امشب سر حق در جان نرگس

سر زد گل توحید از دامان نرگس

سر زد ز بُرج غیب و از شرق حقیقت

مهر منیر حق سنا برق حقیقت

آن کو که موعود امم سر کتاب است

فرمانش نافذ، منطقتش فصل الخطابست

آن منجی مستضعفان آن مصلح کل

آن آفتاب معدلت مهر تفضل

آن رکن شرع و اصل دین و عین ایمان

آن وارث علم رسول و روح قرآن

آن درّ درج معرفت آن بحر احسان

کز وی رسد فیض خدا بر ملک امکان

آن طلعت حق مطلع انوار سرمد

آن قرّة العین علی، نفس محمد

مهدی که در ملک بقا صاحب زمانست

یادش چراغ سینه مستضعفانست

بادا طلوع کوکب این گوهر پاک

فرخنده بر مستضعفان عرصه خاک



سرود ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

مرآت ولایت ۵ - غلامرضا سازگار

قدم به چشم ما زدی یا ابصالح

خوش آمدی! خوش آمدی! یا ابصالح

تو شمع جمع عالمی ماه زهرایی

تو طور و محکماتی و نور و طاهایی

تو منجی جهانی و یاور مایی

تو نور حی سرمدی یا ابصالح

قدم به چشم ما زدی یا ابصالح

خوش آمدی! خوش آمدی! یا اباصالح

تو جان جان عالمی جان به قربانت
پدر شکفته چون گل از صوت قرآنت
بوسه زده بر دهن و لب خندان
آینهٔ محمدی یا اباصالح
قدم به چشم ما زدی یا اباصالح
خوش آمدی! خوش آمدی! یا اباصالح

ای صلوات کبریا بر گل رویت
ای همهٔ بهشتیان سائل کویت
دست خدا، دست خدا دست و بازویت
یا سیدی یا سیدی یا اباصالح
قدم به چشم ما زدی یا اباصالح
خوش آمدی! خوش آمدی! یا اباصالح

تویی معز الاولیا یا ولی الله
تویی امید انبیا یا ولی الله
به جان فاطمه بیا یا والله
چرا نهان ز ما شدی یا اباصالح
قدم به چشم ما زدی یا اباصالح
خوش آمدی! خوش آمدی! یا اباصالح

سلام ما سلام ما به قیام تو
دورد ما درود ما به صیام تو
حقیقت وحی خدا در پیام تو
امید آل احمدی یا اباصالح
قدم به چشم ما زدی یا اباصالح
خوش آمدی! خوش آمدی! یا اباصالح

جای تو خالی و جهان غرق نور تو
تو غایبی و عالمی در حضور تو
عبادت خالص ما شوق و شور تو

مؤید و مؤیدی یا ابصالح
قدم به چشم ما زدی یا ابصالح
خوش آمدی! خوش آمدی! یا ابصالح



سرود ولادت امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف

مرآت ولایت ۵ - غلامرضا سازگار

عید نجات بشر آمد
حجّت ثانی عشر آمد
مهدی موعود!
حجت معبود!
عید میلادت مبارک

کرده جهان بوی خدا حس
از نفست ای گل نرگس
مسیح عالم!
قبله آدم!
عید میلادت مبارک

بر لب تو ذکر خداوند
بر لب زهرا گل لبخند
یوسف زهرا!
امید دلها!

عید میلادت مبارک
تو آرزوی شهدایی
منقتم خون خدایی

امید احمد !
روح محمد !
عید میلادت مبارک

ای مه دلربای بابا
قرآن بخوان برای بابا
امام قرآن !
تمام قرآن
عید میلادت مبارک

حیدر و احمد به تو نازند
آل محمد به تو نازند
تو جان جانی
جان جهانی
عید میلادت مبارک

کعبه بود در انتظارت
حسین گشته بی قرارت
چشم سپاهت
بود به راهت
عید میلادت مبارک



یا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

مرآت ولایت ۵ - غلامرضا سازگار

مصحف روی تو و چشم گنهکار من

از چه منم عار تو؟ از چه تویی یار من؟
گر بپسندی مرا ناز به عالم کنم
ور بفروشی مرا کیست خریدار من؟
نخله خشکیدهام بار ندارم ولی
شکر، خدا را که شد کوه غمت بار من
گرچه نکردی ظهور من به حضور توام
طلعت پنهران توست شمع شب تار من
هرچه تو گویی بدم، باز نکردی ردم
گرچه فراق رخت بوده سزاوار من
بس که گنه کردهام نامه سیه کردهام
وصل تو هم می شود باعث آزار من
مهلت وصلم که نیست طاقت هجرم که نیست
پس تو بیا و گره باز کن از کار من
تا که قبولت فتد گریه ناقابل
گرچه سیاهم بزن خنده به رخسار من
شمع دل عالمی با همگان همدمی
دور تو پر می زند مرغ دل زار من
«میثم» دار توام یار نه عار توام
غیر ثنای شما نیست در آثار من



مرآت ولایت - غلامرضا سازگار

زین کوتهی عمر و زین غیبت طولانی
عمری به تمنایت با یاد قدم‌هایت
از پاره دل کردم پیوسته گل افشانی
گردیده سیه روزم می‌سازم و می‌سوزم
دارم به جگر پنهان صد شعله پنهانی
با روی تو در پاییز گیتی‌ست چو فروردین
بی‌تو همه جا زندان مردم همه زندانی
یا آن که نهان استی خورشید جهان استی
دل می‌بری از عالم با چهره نورانی
با چشم خیال خود تا یاد رخت کردم
عالم همه جا شد روز حتی شب ظلمانی
تنها نه همین بلبل در وصف تو می‌خواند
گل‌ها همه گردیدند مشغول غزلخوانی
ای جان جهان‌پرور ای عبد خدا منظر
بازای و خدایی کن در کسوت انسانی

بازآ و مداوا کن پیشانی جدت را
خون پاک کن ای مولا زآن صورت و پیشانی
«میثم!» همه شب باید کوشی به دعا، شاید
گیرد به دعا پایان ایام پریشانی



ظهور و حضور

مرآت ولایت ۵ - غلامرضا سازگار

حرام باد مرا فیض دیدن رویت
اگر دهم دو جهان را به یک سر مویت
به هر کجا که روم زائر جمال توام
به هر طرف که نهم رو دلم بود سویت
قبول نیست نمازم به پیشگاه خدا
مگر که سجده بیارم به طاق ابرویت
تو غایبی و من احساس می کنم هر شب
که در کنار تو بنشسته ام به پهلویت
تو را ظهور خوش است و مرا حضور خوش است

ظهور کن که رسانم حضور در کویت
اگرچه جای تو خالی ست ای تمام ظهور
پر است ملک خداوند ز هیاهویت
تمام عالمیان را مقام خضر دهند
به شرط آن که بنوشند آبی از جویت
رخت ندیده و خندیده بر گل رویت
فقط نه شهر سمرقند یا بخارا را
نمی دهم دو جهان را به خال هندویت
نشسته «میثم» دل خسته بر سر راحت
که سایه‌ای به وی افتد ز قد دلجویت



در ولادت حضرت بقیه‌الله عجل الله تعالی فرجه الشریف

مرآت ولایت ۵ - غلامرضا سازگار

ای آخرین امید رسالت خوش آمدی

خورشید آسمان عدالت! خوش آمدی

سر تا به پات قدر و جلالت! خوش آمدی

بنیان کن اساس ضلالت! خوش آمدی

با مقدم تو گشت زمین رشک آسمان

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

اسلام با ولادت تو باز جان گرفت

روی ندیده تو دل از آسمان گرفت

دین با ولایت شرف جاودان گرفت

«حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت»

جاء الحقت رسید به گوش جهانیان

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

ای از خدا سلام به جسم و به جان تو

آوای وحی می شنوم از زبان تو

دل برده از پدر ز ملاحظت بیان تو

قرآن بخوان که بوسه زند بر دهان تو

ای عمر وحی از نفست گشته جاودان

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

میلاد تو ولادت خوبان عالم است

عید هزار موسی و عیسی بن مریم است

می‌لاد اهل بیت رسول مکرم است

می‌لاد دیگر شهدای مکرم است

می‌لاد سیدالشهدا را دهد نشان

عجل علی ظهورک یا صاحب‌الزمان

باز آ که اولیای خدا چشم‌شان به توست

یاران سیدالشهدا چشم‌شان به توست

سرهای تشنه گشته جدا، چشم‌شان به توست

مکه، مدینه، کرب و بلا چشم‌شان به توست

کعبه گشوده چشم به راه تو همچنان

عجل علی ظهورک یا صاحب‌الزمان

ما از تو دور و جای تو پیوسته بین ماست

روی ندیده‌ات همه جا نور عین ماست

چشم انتظار مانند ما دین و دین ماست

جمعه گواه ناله این الحسین ماست

یک جمعه این سوال نیفتاده از زبان

عجل علی ظهورک یا صاحب‌الزمان

تو خود شبان و این رمه در انتظار توست

چشم جهانیان همه در انتظار توست
مولا! بیا که فاطمه در انتظار توست
خورشید نهر علقمه در انتظار توست
بر بازوی عموی خود این جمله را بخوان
عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

تو غایبی و خلق جهان در حضور توست
ملک خدای عزوجل غرق نور توست
جای تو خالی است و جهان پر ز نور توست
آقای عیدها همه روز ظهور توست

از چشم ما نهانی و در عالمی عیان
عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

بی تو شب سیاه شده روزگار ما
بی تو شده است خنده گل نیش خار ما
رنگ خزان گرفته سراسر بهار ما
بازای ای قرار دل بی قرار ما
بازاً که ذکر ما شده الغوث الامان
عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

کی می‌شود که پای به چشم بشر نهی؟

عمامهٔ رسول خدا را به سر نهی

بر قلب دشمنان ولایت شرر نهی

تا یک نظر به جانب اهل نظر نهی

رخ بر تمام منتظرانت دهی نشان

عجل علی ظهورک یا صاحب‌الزمان

ای زخم پیکر شهیدا بی‌قرار تو

چشم علی به دست تو و ذوالفقار تو

فریاد انتقام شهیدان شعار تو

لبخند می‌زند عموی شیرخوار تو

کای دست انتقام خداوند لامکان !

عجل علی ظهورک یا صاحب‌الزمان

دست حقّی و کاتب لوح و قلم تویی

بهر ظهور، بین امامان علم تویی

بگشای رخ که هادی کل امم تویی

مولا! بیا! بیا! که امام حرم تویی

گوید بلال بر تو به بام حرم اذان

عجل علی ظهورک یا صاحب‌الزمان

ای دست اولیای الهی به دامت
جوشن کبیر در صف پیکار جوشنت
پیـراهن حسین، برازندهٔ تنت
«میثم» تمام چشم شده بهر دیدنت
چشمش بود به راه تو، اشکش به رخ روان
عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان



در ولادت حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

مرآت ولایت ۵ - غلامرضا سازگار

عید است ولی عید قیام بشریت
در پرتو میلاد امام بشریت
با دست کرم ذات خداوند تعالی
زد سکهٔ اقبال به نام بشریت
از خم طهورا که خدا ساقی آن است
با دست خدا پر شده جام بشریت

امشب ببر ای باد صبا پیشتر از صبح

بر سامره پیوسته سلام بشریت

عالم همه جا وادی طور است ببینید !

در دست حسن مصحف نور است ببینید

خیزید همه سوره والشمس بخوانید

گل در قدم مهدی موعود فشانید

از جام شرابی که خدا ساقی آن است

پیوسته بنوشید و به یاران بچشانید

تنها نه فقط شب، شب مهدی ست، بگویید

میلاذ ائمه است بدانید بدانید

خیزید و ببندید همه بار سفر را

محمل به سوی کعبه مقصود برانید

امشب خبری خوش به بنی فاطمه آمد

بوی گل نرگس به مشام همه آمد

عید ملک و جن و بشر باد مبارک

بر شانه خورشید قمر باد مبارک

طوبای امید همه خوبان جهان را

در نیمهٔ این ماه ثمر باد مبارک

آوای خدا می‌شنوم از لب مهدی

این زمزمه بر مرغ سحر باد مبارک

پیغام خدا را برسانید به نرگس

کای مادر فرخنده! پسر باد مبارک

ای خیل ملک پیش روی مادر مهدی

آیید و بگردید به دور سر مهدی

دیدید همه کعبهٔ روح شهدا را

دیدید همه آینهٔ غیب‌نما را

دیدید همه بر سر دست حسن امشب

هنگام سحر صورت مصباح هدی را

امشب همه بار سفر سامره بستیم

داریم به دل شوق تماشای خدا را

از مرغ سحر با گل لبخند بپرسید

کی دیده در آغوش سحر شمس ضحی را

یاران! شب عید آمده بیدار بمانید

باید همه از فاطمه عیدی بستانید

این جان جهان، جان جهان، جان جهان است
این روح روان، روح روان، روح روان است
این چارده آئینه جمال است به یک حسن
آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است
این ختم ائمه است بدانید بدانید
چونان که نبی خاتم پیغامبران است
گر کفر نباشد بگذارید بگویم
چشمان خدا بر مه رویش نگران است
هر لحظه پدر شیفته تاب و تب اوست
ناخورده لبین آیه قرآن به لب اوست
این است که دادند امامان خبرش را
داده است خدا مژده فتح و ظفرش را
تا آیه قرآن به لبش بود، ملایک
دیدند به لب خنده شوق پدرش را
ای کاش نبی بود که بوسد چو حسینش
تنها نه دهان بلکه ز پا تا به سرش را
جاءالحق بازوش که دیدید ببینید
نقش زهقالباطل دست دگرش را
این نور دل فاطمه فرزند حسین است

بر لعل لبانش گل لبخند حسین است
ای خلق جهان منتظر روز ظهورت !
پیوسته زمان منتظر روز ظهورت
هم در غم هجران تو پیران همه مردند
هم نسل جوان منتظر روز ظهورت
بلبل سر هر شاخه غزلخوان فراق
گل‌های خزان منتظر روز ظهورت
تو یوسف گم‌گشته‌ اسلام چو یعقوب
با قد کمان منتظر روز ظهورت
یعقوب به ما مژده دهد آمدنت را
از مصر شنیدیم بوی پیرهننت را

ای دست خدا! دست خدا یار تو باشد
بازاً که حرم عاشق دیدار تو باشد
بازاً که حسین بن علی چشم به راه است
بازای که عباس علمدار تو باشد
تو یوسف زهرایی و صد یوسف مصری
سردرگم و جان بر کف بازار تو باشد
بازای که هفتاد و دو سرباز حسینی

دلباختهٔ مکتب ایشار تو باشد

تو پاسخ فریاد امام شهدایی

تو منتقم خون امام شهدایی

بازآی که آیین پیمبر به تو نازد

بازآ که علی، فاتح خیبر به تو نازد

روزی که بگیری به کفت تیغ علی را

آن روز ببینند که حیدر به تو نازد

روزی که ز قبر، آن دو نفر را تو درآری

حق است که صدیقهٔ اطهر به تو نازد

آن روز ببینند همه با گل لبخند

بر شانهٔ بابا علی اصغر به تو نازد

ای وسعت ملک ازلی محفل نورت

ما عید نداریم مگر روز ظهورت

از لالهٔ زخم شهدا خنده برآید

کای منتظران! منتظران! منتظر آید

از چار طرف چشم گشایید به کعبه

تا سوی حرم حجت ثانی عشر آید

این یکه‌سواری که نه‌د روی به کعبه
مهدی‌ست که از بهر نجات بشر آید
چشم همه روشن که به فرمان الهی
از پیرهن یوسف زهرا خبر آید
«میثم» چه نکو گفت تو را دوست که شاید
این یار سفر کرده همین جمله بیاید



داروی زخم

یک ماه خون گرفته ۵ - استاد سازگار

ای دادخواه عترت و قرآن بیا بیا وی زخم دین به تیغ تو درمان بیا بیا
از زخم هر شهید ندا می‌شود بلند کای التیام زخم شهیدان! بیا بیا
تاچند شیعه ناله «یا بن الحسن» زند؟ ای شیعه را پناه و نگهبان بیا بیا
تاکی سرحسین به دروازه‌های شام بر نی کند تلاوت قرآن؟ بیا بیا
تا کی گُلان سوخته وحی، پای‌شان خونین بود ز خار مغیلان؟ بیا بیا
تاکی میان مقتل خون دست و پا زند جدت، حسین با لب عطشان، بیا بیا
تا کی مهار ناقه زینب به دست شمر باشک چشم و موی پریشان؟ بیا بیا
تا کی ز سوز سوختن خیمه‌هایتان در قلب شیعه آتش سوزان؟ بیا بیا
تا کی به خاک دامن گودال قتلگاه جسم حسین، زخمی و عریان؟ بیا بیا
درمان درد عترت و قرآن ظهورت داروی زخم‌های فراوان! بیا بیا

«میثم» که هست مرثیه‌خوان در غم حسین
خواند تو را به دیده گریان: بیا! بیا!



می آیی

یک ماه خون گرفته ۵ - استاد سازگار

نگاه رحمت بر ماست؛ می دانم که می آیی
ز اشک دوستان پیداست؛ می دانم که می آیی
گذشته چارده قرن و هنوز ای یوسف زهرا
تو تنها و علی تنهاست می دانم که می آیی
به گوش شیعہ از پشتِ در آتش زده گویی
صدای ناله زهراست می دانم که می آیی
به یاد کربلا، کرب و بلا شد عالم امکان
زمان، هر روز عاشوراست، می دانم که می آیی
هنوز آیات قرآن از لب جدت به نوک نی
به گوش زینب کبراست، می دانم که می آیی
به یاد آب آب تشنگان، چشم محبانت
ز اشک و خون دل دریاست، می دانم که می آیی
هنوز آن زخم پیکانی که بر چشم عمویت خورد
به چشم خون فشان ماست می دانم که می آیی
تماشای خیالی سر اصغر به نوک نی
شرار آتش دل هاست می دانم که می آیی
به خون پاک مظلومان عالم می خورم سوگند
که مهدی مصلح دنیاست می دانم که می آیی

اگرچه غایبی «میثم» به چشم خویش می بیند
لوائ دولتت برپاست می دانم که می آیی



یا مهدی عجل الله تعالی فرجه شریف

صیام تا قیام ۴ - غلامرضا سازگار

ای مصلح حقیقی عالم بیا بیا

وی منجی همیشه عالم بیا بیا

بی روی تو نشاط، هم از ما گرفته رو

عالم شده است خیمه ماتم بیا بیا

بالله قسم تو وارث دین پیغمبری

ای زاده پیمبر اکرم بیا بیا

از آن زمان که سرو قد فاطمه خمید

مانده هنوز قامت ما خم بیا بیا

از لحظه‌ای که صورت زهرا کبود شد

بر روی ماست هاله‌ای از غم بیا بیا

با یاد حنجری که بریدند از قفا

هر روز ماست ماه محرم بیا بیا

در سوک سینه‌ای که سنان با سنان

شکافت سوزد هنوز سینه ما هم، بیا بیا
بر طفل شیرخوار شما، شیعه شیر ناب
از اشک دیده کرده فراهم بیا بیا
از لحظه‌ای که عمهات آمد به قتلگاه
شد قتلگاه، وسعت عالم بیا بیا
از شعله‌های دامن طفل یتیمتان
سوزد هنوز سینه «میثم» بیا بیا



هم عدد

صیام تا قیام ۴ - غلامرضا سازگار

مدینه، مکه، نجف، کاظمین، کرب و بلایی

عزیز مصر ولایت! ولی عصر! کجایی؟

صفا و مروه و حجر و حطیم و کعبه و زمزم

تمام، دیده به ره دوختند تا تو بیایی

گهی به سامره گاهی کنار مسجد کوفه

گهی برای زیارت کنار قبر رضایی

بیا که پرچم خون خداست چشم به راهت
بیا که منتقم خون سیدالشهدایی
خدا کند به حرم با دو چشم خویش بینم
که بین حجر و حجر رخ به حاجیان بنمایی
رسد ندای انا المهدیات ز کعبه به عالم
از این ندا همه را جان دهی و دل بریایی
سپاه بدر و سپاه تو هم عدد بود آری
تو در مقام و جلال و شرف، رسول خدایی
ز چشم خود گله دارم نه از تو ای گل نرگس
که با منی همه جا و نبینمت به کجایی
پیمبر است به شهر مدینه چشم به راهت
که اشک ریزی و بر انتقام فاطمه آیی
دعای شیعه همین ذکر «میثم» است که
گوید عزیز فاطمه! مولا! بیا تو صاحب مایی



دولت جاوید

صیام تا قیام ۴ - غلامرضا سازگار

خدا کند که سحر بعد شام تار بیاید

دعا کنید که روز ظهور یار بیاید

چو نخل خشک بگیری دست خویش به بالا

دعا کنید که نخل دعا به بار بیاید

جهان ز روی محمد بهار بود، خدا را

دعا کنید که بار دگر بهار بیاید

دعا کنید که بر انتقام خون شهیدان

عزیز فاطمه با چشم اشکبار بیاید

دعا کنید که با پرچم امام شهیدان

یگانه منتقم خون کردگار بیاید

دعا کنید که این صبح جمعه از سوی مکه

قرار آخر دل‌های بی‌قرار بیاید

دعا کنید علمدار داد و قسط و عدالت

ز مکه با علم نصر و ذوالفقار بیاید

دعا کنید در این قحط سال نور، خدا را

که آفتاب از آن سوی کوهسار بیاید

دعا کنید به خون گلوی لاله‌عذاران

که باغبان ولایت به لاله‌زار بیاید

دعا کنید ز سوز درون خویش چو «میثم»

که صبح دولت جاوید هشت و چار بیاید



یا مهدی عجل الله تعالی فرجه شریف

صیام تا قیام ۴ - غلامرضا سازگار

برده ندیده دل ز ما صورت دلربای تو

جلوه گر از نقاب، هم روی خدانمای تو

مصلح کل عالمی منجی نسل آدمی

دست خداست سیدی! دست گره گشای تو

پیش تر از ولادتم مهر تو بوده عادتم

تو بودی آشنای من، من شدم آشنای تو

همدم سینه خستگان! یاور دل شکستگان!

ای همه جا کنار من بگو کجاست جای تو

تو کعبه ای تو زمزمی ذکر بگو مگر دمی

رسد به گوش عالمی زمزمه دعای تو

چه می شود که دل برد دیده تو ز دست ما

چه می‌شود که گل کند بوسه ما به پای تو
خوش آن دمی که بنگرد شهید دشت کربلا
پرچم سرخ خویش را بر سر شانه‌های تو
رو به سوی مطاف کن طواف کن طواف کن
تا ببرد دل از حرم چهره دلربای تو
صدایت از حرم رسد به گوش عالمی، ولی
خوشا کسی که در حرم می‌شنود صدای تو
سلطنت بهشت را خنده زنان رها کند
«میثم» اگر شبی شود پشت دری گدای تو



سرود دیگر حضرت مهدی علیه السلام

مرآت ولایت ۴ - غلامرضا سازگار

ز گهواره مهدی شود بوی خدا حس
بریزید گل یاس به پای گل نرگس
شده سامره گلشن
حسن چشم تو روشن

بگیرید به کف جانکه دلدار رسیده
بیایید که یوسفبه بازار رسیده

شده سامره گلشن
حسن چشم تو روشن

نبی را ثمر آمدعلی را قمر آمد
رضا را جگر آمدحسن را پسر آمد
شده سامره گلشن
حسن چشم تو روشن

به رخ سوره فرقان به لب آیه قرآن
کفش بحر کرامت دلش مرکز ایمان
شده سامره گلشن
حسن چشم تو روشن

در این دوره غیبت نشستیم حضورش
همه منتظریم من به امید ظهورش
شده سامره گلشن
حسن چشم تو روشن

به یارب امامان به آمین محمد
به کامل به ظهورششود دین محمد
شده سامره گلشن
حسن چشم تو روشن

خبر بر همه عالم رود سینه به سینه
که ریحانه زهرا می آید به مدینه
شده سامره گلشن
حسن چشم تو روشن